



# وضع نگران کننده کتاب و کتابخوانی در کشور

■ دکتر منصور رستگار فسایی - استاد دانشگاه شیراز

## الف. سابقه

کتاب، کتابفروشی و کتابخانه، در جهان امروز، دارای چنان اهمیتی محسوس و ملموس است که سخن گفتن درباره آنها از مقوله توضیح و احضار به حساب می آید و به همین جهت به جرأت می توان گفت که امروزه «کتاب» نقش حافظه‌ای نیرومند و چالاک را برای قوای دماغی بشری دارد و میزان کتابخوانی، معیار رشد فرهنگی و اعتلای سطح خرد و اندیشه انسان معاصر است.

در دوران ما علی‌رغم رشد عظیم کمی و کیفی مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما و دیگر وسائل ارتباط جمعی و با آن که کامپیوترهای بسیار پیشرفته و آزمایشگاههای مدرن و لوازم سمعی و بصری دسترسی به دقیق‌ترین منابع علمی و ادبی و فرهنگی و اجتماعی را میسر ساخته‌اند، هنوز کتاب تنها وسیله اصلی کسب آگاهی انسان از مسائل و موضوعات حیات مادی و معنوی شمرده می‌شود و اهمیت بنیادین خود را به یک سان در تمام زمینه‌های معارف انسانی، حفظ کرده است به نحوی که سالانه میلیاردها جلد کتاب به زبانهای موجود عالم و در گوشه و کنار جهان در میلیونها عنوان متفاوت منتشر می‌شود و در برخی از جوامع پیشرفته، تیراژهای میلیونی برخی از کتابها تعجبی را بر نمی‌انگیزد و ترجمه شدن اثری به دهها زبان دیگر و تهیه فیلمها و نمایشنامه‌ها، براساس آن کتب و نقد و تحلیل آنها امری عادی و پیش‌یا افتاده شمرده می‌شود. شاید در قرن ما و حتی از سال ۲۰۰۰ به بعد هنوز کتاب را بتوان به عنوان مشخص‌ترین عامل تحول و نماد جهش فرهنگی و تغذیه روحانی انسان به حساب آورد که اعتبار معنوی و آبروی

آمارها با رشدی فزاینده دگرگون شده‌اند و این پدیده‌ای خاص کشورهای اروپایی و آمریکایی هم نیست، در ژاپن، چین و بسیاری از دیگر کشورهای کوچک و بزرگ جهان امروز روند توسعه بازار کتاب و کتابخوانی وجود دارد زیرا جوامع رو به رشد و مترقی، اینک کاملاً دریافته‌اند که برای این که از کاروان تحولات سریع جهان، واپس نمانند و برای این که آهنگ توسعه و ترقی خود را همچنان حفظ نمایند، به ناچار باید به کمال فرهنگی جامعه یاری رسانند و این کمال جز با توجه دقیق و همه‌جانبه به کتاب و کتابخوانی میسر نیست. بنابراین میزان رشد کتابخوانی یا تنزل آن در چنین جوامعی بسیار معنی‌دار و قابل تعمق و تأمل است و در هر نوع برنامه‌ریزی فرهنگی به حساب می‌آید و حتی می‌تواند در حکم یک پیروزی ملی و با برعکس یک فاجعه فرهنگی تلقی شود. «... در سال ۱۹۹۲ افراد بالغ در آمریکا ۸۸۲ میلیون نسخه کتاب خریدند که نسبت به سال قبل هفت میلیون افزایش نشان می‌دهد و آمار گروه مطالعاتی صنعت نشر کتاب در آمریکا، نشان می‌دهد که تعداد کتابهای خریداری شده در گروه سنی زیر ۲۵ سال ۲۷ درصد نسبت به سال ۱۹۹۱ کاهش یافته است. براساس آمار گروه مذکور، هر فرد بالغ آمریکائی در سال ۱۹۹۲ به طور متوسط ۴/۵ نسخه کتاب خریده و برآورد شده است که ۶۵ درصد از کل خانواده‌های آمریکائی در سال ۱۹۹۲، کتاب خریداری می‌کرده‌اند...»<sup>(۱)</sup>

حال اگر تصور کنیم که قیمت متوسط هر یک از این ۸۸۲ میلیون جلد کتاب ۱۰ دلار بوده باشد به این نتیجه می‌رسیم که مردم آمریکا در سال ۱۹۹۲ بیش از ۸ میلیارد دلار یعنی تقریباً معادل نیمی از درآمد سالانه کشور ما از فروش نفت را صرف خرید کتاب و خواندن آن کرده‌اند.

## ب. چهار عامل علاقه به کتابخوانی

علاقه عمومی به کتاب و کتابخوانی در جوامع پیشرفته صنعتی به افزایش تیراژ کتابها و رونق صنعت چاپ و رشد کتابخانه‌ها و بالمآل به تحولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی منتهی شده است. اما به اعتقاد نگارنده، افزایش علاقه عمومی مردم به کتاب در این کشورها معلول چهار عامل اساسی به شرح زیر است:

۱. در جوامع پیشرفته سنت توجه به کتاب، خرید و مطالعه آن همراه با رشد سواد، از خانواده‌ها آغاز شده است و در این ممالک پدران و مادران عادت کرده‌اند که بخشی از درآمد ماهانه خود را به خرید کتاب و خواندن آن اختصاص دهند و به همین جهت، در اوقات فراغت خود در خانه، با آن که سرگرمیهای متنوع و فراوان و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و سینمایی پرچانه و بیشمار دارند به مطالعه کتاب می‌پردازند و در بارکها، در فاصله خانه تا محل کار و در اتوبوس، قطار، هواپیما و حتی در بیمارستان و اتاق انتظار طبیب، کتاب از دستشان نمی‌افتد و به جای این که ساعتها به برنامه‌های تلویزیونی زل بزنند و یا با تلفن به گفتگوهای پرخرج و بعضاً بی‌حاصل و یا به غیبت و بهبود گوتیهای وقت‌کش و اعصاب خراب کن بپردازند، بی‌وقفه کتاب می‌خوانند و به رشد اطلاعات خود مدم می‌رسانند و طبعاً همین عادت فرهنگی بستنیده به کودکان و نوجوانان آنان نیز منتقل

تاریخی علم و ادب انسان روزگار ما است و آینده نیز مدیون و مرهون ماهیت زاینده و خلاق آن است. بدین ترتیب امروزه کتاب تنها یک وسیله درسی یا آموزشی برای دانش‌آموزان و دانشجویان و اهل علم و ادب و هنر نیست و کتابخوانی نیز یک تفریح و سرگرمی یا وسیله‌ای برای به اصطلاح وقت‌کشی و پر کردن ساعات بیکاری و گریز از تنهایی محسوب نمی‌شود، بلکه کتاب و کتابخوانی به یک نیاز اساسی فرهنگی و اجتماعی، در ردیف آزادی، غذا، پوشاک، مسکن و بهداشت بدل گردیده است که سرمایه‌گذارهای عظیم می‌طلبند و دولتها برای تهیه کتاب اززان سوبسیدهای گزاف می‌پردازند زیرا می‌دانند که هیچ تحول اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بدون توجه به نقش این عنصر مهم فرهنگی در جامعه، به ثمر نمی‌رسد به همین جهت بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذارهای ملی به توسعه صنعت چاپ و نشر و توزیع کتاب و تجهیز و توسعه کتابخانه‌ها اختصاص می‌یابد و کتابخانه‌های ملی و عمومی و دانشگاهی و مراکز علمی و ادبی و تحقیقاتی و حتی کتابخانه‌های دبیرستانها و آموزشگاهها صاحب میلیونها جلد کتاب می‌شوند و میلیونها مراجعه‌کننده شیفته علم و فضیلت روز و شب در این مراکز به آخرین آگاهی‌های علمی دسترسی می‌یابند و موفق به انجام اختراعات و اکتشافات ارزنده می‌شوند. به عنوان مثال کتابخانه کنگره آمریکا امروزه بیش از ۶۰ میلیون عنوان، کتابخانه آکادمی علوم روسیه بیش از ۳۵ میلیون، کتابخانه دانشگاه هاروارد حدود ۱۴ میلیون و کتابخانه دانشگاه کمبریج در انگلستان نزدیک به ۷ میلیون عنوان کتاب دارند که مسلماً اینک که شما این مقاله را می‌خوانید تمام این

می‌گردد و کتاب به عنوان یک شریک همیشگی خانواده و رفیق و دوست جدایی‌ناپذیر افراد آن، به پای ثابت محافل خانوادگی تبدیل می‌شود و طبعاً کتابخوانی در این کشورها فقط برای مدرسه و به عنوان امری اجباری به شمار نمی‌رود بلکه کتابخوانی، به عادت‌ی مهم و معقول و سازنده بدل می‌گردد که از گهواره تا گور با انسانها همراه است.

۲. در جوامع پیشرفته، توجه به کتاب از خانه آغاز می‌شود و در مدرسه ادامه می‌یابد و مدارس با شیوه‌ای منطقی و صحیح، علاقه به کتاب را در دانش‌آموزان تشدید می‌کنند و کتاب را به عنوان وسیله‌ای برای دریافت جوابهای صحیح و قانع‌کننده و دستیاری همیشگی و یاری‌خستگی‌ناپذیر در ذهن دانش‌آموزجا می‌اندازند، در مدارس تمام همت و وقت معلم و شاگرد صرف تدریس و مطالعه یک کتاب برای یک درس نمی‌شود بلکه هر درس بهانه‌ای است برای طرح مجموعه‌ای از سوالات و این که دانش‌آموزان به کتابهای دیگر مراجعه کنند و ضمن دریافت اصول آن درس، جنبه‌های فرعی و توضیحات اضافی و پاسخ سوالات مربوط به آن درس را از مطالب کتب استخراج کنند و در نتیجه هم بر دامنه اطلاعات خود بیفزایند و هم روش مراجعه به منابع و مآخذ معتبر علمی و ادبی را فراگیرند و هم در هنگام تهیه تحقیقاتی مستند، آئین نگارش و ویرایش را بیاموزند. طبعاً اتخاذ چنین روشهایی انس دانش‌آموزان را با کتاب می‌افزاید و کودکان عادت خرید کتاب و مراجعه به کتابخانه را توأمأ کسب می‌کنند. به این معنی که کتابهای روزمره را خریداری و مطالعه می‌کنند و کتب مرجع و علمی و سنگین را از کتابخانه‌ها به عاریت می‌گیرند. درحالی که متأسفانه در جامعه ما روشی دیگر متداول است، در مدارس معلم و شاگرد، تمام همت خود را مصروف یک کتاب درسی می‌کنند و معمولاً به دانش‌آموزان کتب دیگری برای مطالعه جنبی معرفی نمی‌شود و حتی اغلب دانش‌آموزان و حتی دانشجویان ما، کتاب خواندن را اجباراً و با فشار مدرسه و معلم و برای گذراندن امتحانات آن، انجام می‌دهند و گاهی بخشی از همان یک کتاب را هم تخفیف می‌گیرند (۱) و بدین ترتیب، کلاس هیچگونه انگیزه‌ای برای مطالعه اضافی در دانش‌آموزان ایجاد نمی‌کند و در نتیجه کتابخوانی، خارج از چند کتاب معدود و مدرسه‌ای در ذهن دانش‌آموز جانی باز نمی‌کند.

۳. سومین عامل مهم در ترغیب افراد جامعه به مطالعه، آن است که تحصیل‌کردگان و باسوادان جامعه که با کتاب انس یافته‌اند و قواید کتابخوانی را خوب می‌شناسند، خود همیشه کتاب بخوانند و در هر شغل و کاری که هستند مروج کتاب و کتابخوانی باشند و در نتیجه دامنه مطالعه کتاب در اجتماع افزایش یابد، درحالی که متأسفانه در جامعه ما چنین امری تحقق نیافته و لااقل عمومیت و شمول ندارد، بسیاری از کسانی که در جامعه ما دارای سواد خواندن و نوشتن هستند ولی کارهای آزاد دارند رغبتی به مطالعه نشان نمی‌دهند و تحصیل‌کردگانی که دارای مدارک دیپلم تا دکتری هستند پس از آن که بر سر کاری رفتند و شغلی به دست آوردند، با کتاب و کتابخوانی وداع می‌کنند و حتی با نهایت اندوه گروههای

آموزشی ما در سطوح مختلف از دبستان تا دانشگاه یعنی آموزگاران و دبیران و استادان نیز جز در مواردی ناگزیر کمتر به خرید کتاب و مطالعه آن مایل هستند و به همین دلیل نیز درسهای کلاسی ما با معرفی منابع مطالعه و توسعه دید منتظران توأم نیست و اگر گاهی برخی از معلمان یا استادان ما از کتابهای اضافی یا جنبی نام می‌برند بعضاً همانهاست که در دوره تحصیلی خود از استادان یا معلمان خویش شنیده‌اند و هرگز آن را ندیده‌اند! اگر سری به کتابفروشیها و کتابخانه‌ها بزنید و آماری از مشاغل مراجعه‌کنندگان به دست آورید به ناامیدی دچار می‌شوید زیرا جای طبقات معلم و آموزش‌دهنده را در آنجا بسیار خالی می‌یابید و اگر علت را بپرسید بعضی از این افراد کمی حقوق و مشکلات زندگی را دلیل عدم علاقه خود به کتاب و کتابخوانی می‌دانند و بعضی زندگی در روستا و نبودن کتابفروشی و کتابخانه در آن مراکز را علت این امر می‌دانند اما حقیقت این است که هیچکدام از این عوامل مانع اصلی کتابخوانی نیست بلکه «حس کتابخوانی» در این طبقه ضعیف است و طبعاً همیشه در کلاس درس نیز بر مطالعه فقط یک کتاب خاص تأکید می‌کنند و تمام همت دانش‌آموز و دانشجو را متمرکز بر آن می‌سازند و بدین ترتیب مانع از دامنه‌گیری مطالعه کتابهای دیگر می‌شوند و در تشدید این روحیه، بخشنامه‌ها و این که باید کتابی در طول سال تحصیلی تمام بشود نیز بهانه لازم را به دست آنها می‌دهد درحالی که همه ما می‌دانیم که محتوای بسیاری از کتابها - مخصوصاً کتابهای ادبی - به نحوی نیست که جوایگوی تمامی نیازهای دانش‌آموز یا دانشجو باشد و او را از مطالعه دیگر کتابهای جنبی بی‌نیاز سازد.

۴. در جوامع پیشرفته صنعتی، کتابخوانی یا از طریق خرید مستقیم کتاب وسیله افراد یا به صورت وام گرفتن کتاب از کتابخانه‌ها و یا توأمأ تحقق می‌یابد و در نتیجه کتابفروشیها و کتابخانه‌های عمومی همیشه پرجمعیت و پر از مراجعه‌کننده می‌باشند، کتابفروشیها سعی می‌کنند بیشترین کتابهای ممکن را داشته باشند و کتب مورد نیاز مراجعان خود را در اسرع وقت برای آنها تهیه کنند، حراج کتابها، تخفیفهای فصلی و فروش اقساطی کتاب، جاذبه کتابفروشی‌ها را روزافزون می‌کند و بسیاری از مردم به مناسبتهای مختلف یا خرید کتاب آن را به یکدیگر هدیه می‌دهند و گروههای سنی مختلف برای هر نوع کاری یا تفریحی خود را نیازمند به کتابهایی خاص می‌یابند که در سفر و حضر با آنها است و بسیاری از مردم نیز کتابهای مورد نیاز خود را از کتابخانه‌های عمومی به عاریت می‌گیرند و کتابخانه‌ها نیز به حدی فعالند که هر نوع خدمتی را در اختیار مراجعان خود قرار می‌دهند بدون آنکه برای این افراد هزینه یا زحمتی اضافی ایجاد کنند. به علاوه، خدماتی چون تکثیر تمام یا صفحاتی از کتاب و تهیه میکروفیلم از آن سریع و ساده و ارزان صورت می‌گیرد و در کتابخانه‌ها، بخشهایی وجود دارد که نوارهای ضبط صوت و ویدئو، شاهکارهای موسیقی و سینمایی و گزارشهای سیاسی و اجتماعی و نقشه‌های جغرافیایی و راهنماهای شهرها و جاذبه‌ها و مراکز تفریحی و میراثی فرهنگی را به بهترین شیوه و ساده‌ترین صورت ممکن در اختیار علاقمندان قرار می‌دهند و حتی افراد نابینا یا کسانی که مشکلاتی در

خواندن دارند در بخشهایی خاص از این کتابخانه‌ها، کتبی را که به طور اختصاصی برای آنها تهیه شده است به یاری دستگاههای درشت‌کننده حروف مطالعه می‌کنند و حتی کودکان، کتابها و سرگرمیهای خاص خود را از این کتابخانه‌ها تهیه می‌کنند و نوارهای صوتی و تصویری را مشاهده می‌نمایند. کتابداران این کتابخانه‌ها افرادی کارآمد و تعلیم‌یافته و دلسوزند که همه‌گونه راهنمایی و انواع همراهیها را در اختیار مراجعان قرار می‌دهند و چنان با حوصله و صبر با ارباب رجوع برخورد می‌کنند که گویی با صمیمی‌ترین افراد خانواده خود روبرو شده‌اند. در نتیجه در چنین کتابخانه‌هایی تعداد مراجعان بسیار زیاد است و اعضای این کتابخانه‌ها از تمام طبقات اجتماعی تشکیل می‌شوند، درحالی که در جامعه ما متأسفانه چنین نیست. اغلب افراد یا کتاب نمی‌خوانند یا تظاهر به کتابخوانی می‌کنند و یا اگر واقعاً اهل کتاب هستند، عادت کرده‌اند که فقط کتاب را، خود بخردند و خود بخوانند و بنا بر این به کتابخانه نمی‌روند و اگر هم سروکارشان با کتابخانه بیفتد ناامید بازمی‌گردند زیرا اغلب کتابخانه‌های ما نه تنها پویایی و تحرک ندارند و برای جذب مراجعان همتی به خرج نمی‌دهند، بلکه اغلب به دلیل نداشتن کتابهای مورد نیاز و فقدان اعتبارات و امکانات، جوایگوی نیاز مراجعان نیستند و معمولاً هم کار خدماتی مجرب و علاقمندی ندارند و اداره‌کنندگان آنها، بعضاً افرادی صرفاً کارمند صفت و فاقد اطلاعات و مهارتهای کتابداری هستند و در مواردی حتی مشکل‌تراشیهایی بی‌دلیل و برخوردی ناصحیح آنها سبب می‌شود که اشخاص روحیه مراجعه به کتابخانه را از دست بدهند و بیش از پیش به خرید کتاب متکی شوند و چون به تدریج به دلیل گران شدن کتابها قدرت خرید خود را از دست می‌دهند، طبعاً از علاقه آنها به کتاب کاسته می‌شود و ناگاه ترک کتابخوانی می‌کنند و در مقابل، طبقه‌ای متظاهر که اغلب از متمسکان و پولداران هستند بی‌آنکه علاقه‌ای به خواندن کتاب داشته باشند به خرید کتابهای لوکس و گرانقیمت و به اصطلاح «متری» (۱) می‌پردازند و همین امر بازار کاذب نوعی کتاب گران‌قیمت و لوکس را در جامعه رواج داده است که برخی از ناشران سودجو و فرصت‌طلب نیز آن را تشدید می‌کنند و با آگاهی‌های خاص و درست کردن قبض‌های پیش‌فروش و رواج نوعی بازار سیاه کتاب، بازار این نوع کتابها روز به روز در حال گسترش و توسعه است.

نظری به آمار مراجعان به کتابخانه‌های عمومی و دانشگاهی ما نشان می‌دهد که قشر اصلی مراجعان را دانشجویان و دانش‌آموزان یا فارغ‌التحصیلانی که برای امتحانات یا کنکور درس می‌خوانند، تشکیل می‌دهند بدین معنی که دانشجویان، دانش‌آموزان یا داوطلبانی که معمولاً در خانه از امکانات لازم برای مطالعه برخوردار نمی‌باشند مقارن اوقات امتحانات و کنکور به طور فصلی به کتابخانه‌ها مراجعه می‌کنند و از امکانات فضا و محیط احیاناً آرام آنها برای خواندن کتابهای درسی خود استفاده می‌برند و این توهم را ایجاد می‌کنند که راستی کتابخانه‌های ما پرشمتری است! درحالی که اگر به آمار تبادل کتاب در این کتابخانه‌ها مراجعه شود می‌بینیم تنها درصدی ناچیز از

این مراجعان کتابهای غیردرسی کتابخانه را گرفته و مطالعه کرده‌اند. بدین ترتیب، کتابخانه‌های ما بیشتر به قرائت‌خانه کتب درسی یا شعبه‌ای از کلاسهای درس تبدیل شده‌اند و متأسفانه گاهی همین قاعده در بعضی از کتابخانه‌های دانشگاهی نیز وجود دارد. اگرچه در بعضی از کتابخانه‌های دانشگاهی تحرک و تخصص و تنوع تبادل کتابها به طور طبیعی بیشتر از کتابخانه‌های عمومی است. کتابخانه‌های دانشگاهی و عمومی ما باید با استفاده از پیشرفتهای معاصر به سیستم کامپیوتری یافتن کتاب و عرضه آن مجهز شوند و از پیشرفته‌ترین شیوه‌های تهیه کتاب برخوردار گردند و این امر نیازمند به اولویت یافتن کار کتاب و کتابخوانی در سطح جامعه می‌باشد که طبعاً باید با برنامه‌ریزیها اعتبارات و تخصصهای متناسب و لازم همراه گردد، ایجاد قرائت‌خانه‌های بزرگ در جوار کتابخانه‌ها سبب می‌شود که فضای محدود کتابخانه‌ها برای اهل مطالعه به کار گرفته شود و قرائت‌خانه‌ها برای دانش‌آموزان و داوطلبان کنکور بعلاوه توجه به کادر خدماتی کتابخانه و توسعه سرویسهای جنبی کتابخانه‌ها، می‌تواند ارباب مطالعه را به کتابخانه‌ها جذب کند و فراهم آمدن تسهیلات برای وام گرفتن کتابها و صدور کارت عضویت کتابخانه‌ها و حتی ایجاد کتابخانه‌های سیار به معنی واقعی کلمه نه به صورت یک نمایش تبلیغاتی، ضرورت کامل دارد. ایجاد کتابخانه‌های روستایی و سعه صدر در انتخاب کتابهای کتابخانه و پرهیز از سخت‌گیریها و محدودیتهای بی‌منطق در راه دادن کتابها به کتابخانه‌ها، اهمیتی فراوان در توسعه توجه عمومی به کتاب و کتابخانه دارد. در سالهای اخیر ایجاد نمایشگاههای کتاب در شهرستانهای دور و نزدیک در جلب علاقه گروهی از مردم ما به کتابخانه‌ها و کتابخوانی مؤثر افتاده است باید این روش نیک را توسعه و تداوم بخشیم اگرچه متأسفانه بالا رفتن نرخ کتاب به دلیل افزایش هزینه‌های چاپ آن چون کاغذ و فیلم و زینک و حروفچینی و صحافی و حق توزیع و سهم فروش سبب شده است که همان محدود خوانندگان اصلی کتاب در جامعه ما نیز به تدریج توان خرید کتاب را از دست بدهند و کتابی که روی قیمت تمام شده هر صفحه آن کمتر از یک ریال بوده اینک به قیمت صفحه‌ای ۱۵ تا ۲۰ ریال به دست خوانندگان برسد به همین دلیل روز به روز از تعداد خریداران کتاب کاسته شود. کتابفروشیها به این ترتیب، خلوت می‌شوند و در نتیجه از میان رفتن جاذبه، کتابفروشی‌ها مبدل به لوکس فروشی، کله‌پزی، سبزی فروشی و یا مشاغل نان و آب‌داری دیگر می‌گردد و ناشران و مؤلفان و مترجمان نیز با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شوند که به تدریج سبب ترک کار و تعطیل فعالیتهای فرهنگی آنان - و یا لااقل کاستن از حجم این فعالیتهای - می‌شود. مسلماً در این امر همت مسؤولان فرهنگی جامعه و پرداخت سهمی از هزینه‌های تمام شده کتابها و خرید نسخی قابل توجه از هر کتاب برای کتابخانه‌های عمومی می‌تواند همین توجه اندک و باقی‌مانده به کتاب را حفظ کند و به توسعه امر کتابخوانی در جامعه مدد رساند.

امروزه با وجود افزایش جمعیت شهرها و رشد باسوادی و فراهم آمدن بسیاری از لوازم و زمینه‌های

رشد فرهنگی و آگاهیهای عمومی و متجدد شدن مدارس و دانشگاهها بازار کتاب با تحرکی که نماینده روی آوردن عموم مردم به کتاب و ایجاد طبقه‌ای عظیم از کتابخوانان باشد همراه نیست و همچنان «متوسط تیراز کتاب» در جامعه در میان ۱۰۰۰ تا حداکثر ۵۰۰۰ در نوسان است. طبیعی است که این تیراز برای کتاب نه تنها به لحاظ اقتصادی و تأمین هزینه‌های تمام شده کتاب کافی نیست بلکه تأمین‌کننده زندگی نویسندگان و محققان و شعرا و مترجمان و کتابفروشان و ناشران نیز نمی‌تواند بود و در نتیجه نه ناشران از کار خود خوشنودند و نه نویسندگان و نه کتابفروشان و تعدادی کثیر از نویسندگان و محققان نیز که حاصل سالها کار و تلاش آنها در چاپخانه‌ها خاک خورده است و یا ناشران آنها حقوق مادی ایشان را نادیده انگاشته‌اند دیگر جاذبه و انگیزه‌ای در کار تألیف و تصنیف کتابها نمی‌بینند و طبعاً همان معدود کتابخوان باقیمانده نیز ناراضی و نگرانند که کتابهای مطلوب خود را یا نمی‌یابند و یا توانایی خرید آنها را ندارند.

## کتاب و کتابخوانی در فارس

### الف. سابقه تاریخی

مردم فارس در زمانهای دور و نزدیک، دارای سنتی عظیم و منسجم در کتاب و کتابخوانی بوده‌اند، روانشاد علی نقی بهروزی که خود از رجال مجهول القدر معاصر در فارس بودند، در مقدمه کتابی که تحت عنوان «تاریخچه کتابخانه‌ها و مطبوعات و چاپخانه‌های فارس» به سال ۱۳۵۶ تألیف کرده‌اند نوشته‌اند: «مطابق نوشته‌های تواریخ هخامنشی، در حوالی قصور سلطنتی تخت جمشید، قلعه‌ای برای ضبط کتاب و نوشته‌های مهم ساخته بودند که آن را دژنشت می‌نامیدند. (ص ۶) ... کتاب زردشت که بر دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود، و بزرگترین مخزن کتاب و نوشته‌های تخت جمشید در آنجا نگهداری می‌شد. مسعودی گفته است که در سال ۳۰۳ هجری قمری در استخر کتابی رادیده است مشتمل بر علوم بسیاری از دانشهای ایرانیان و اخبار ایشان و ساختمانهایی که برآورده بودند که در هیچ یک از کتابهای دیگر دیده نمی‌شد و این ندیم می‌گوید که اردشیر بابکان کتابهایی را که از ایران باستان مانده بود و پراکنده شده بود، از هندوچین گرد آورد و در گنجینه‌ای نگهداری می‌کرد.

مرحوم بهروزی می‌افزاید: در دوره اسلامی در شیراز کتابخانه‌های متعدّد و عظیمی وجود داشت که در جهان بی‌مانند بود همچون کتابخانه عمادالدوله و عضدالدوله که در کتابخانه اخیرالذکر از هر کتابی که تا آن زمان تألیف و تصنیف شده بود نسخه‌ای نگهداری می‌شد که اغلب به خط مؤلفان و مصنفان آنها بود (ص ۱۴) و این کتابخانه از اصناف کتب در علوم و فنون مختلفه سرشار بود و سوریانی مورخ قرن چهارم که در سال ۳۷۵ از این کتابخانه دیدن کرده درباره آن نوشته است: از هر علم و فنی در جهان که تاکنون تألیفی صورت گرفته باشد یک نسخه از آن در اینجا موجود است و مقدسی درباره همین کتابخانه می‌نویسد: ساختمان طولانی دارد که در هر طرف آن مخزنی است و کتابهای مربوط به هر علم و فن در حجره‌ای جداگانه قرار دارد و فهرستهایی ترتیب داده شده که نام کتابها در آنجا ثبت گردیده و بر در کتابخانه

در بانهای گماشته‌اند که جز به افرادی خاص اجازه ورود داده نمی‌شود و در این کتابخانه نقشه‌های جغرافیائی بر روی کرباس کشیده شده بود پس از دیلمیان نیز کتابخانه دارالعلم شیراز ده هزار جلد کتاب داشت و در ادوار دیگر بیش از ۶۰ کتابخانه عظیم دیگر در مدارس و مساجد فارس وجود داشت که بقایای آن نادره فاجار موجود بود. بسیاری از مؤلفان این کتابها فارسی بودند و بعلاوه در خدمات مربوط به کتاب نیز فارس همیشه هنرمندپرور بوده است و یحیی خطاط و وراق و صحاف و نقاش و مذهب در ادوار مختلف از فارس برخاسته‌اند که قابل احصاء نمی‌باشد. آغاز فن چاپ در ایران نیز با نام میرزا صالح شیرازی همراه است که نخستین چاپخانه را در ایران تأسیس کرد و در سال ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ روزنامه اخبار را منتشر ساخت و فارسینان از آن تاریخ به بعد بیش از ۲۰۰ روزنامه و مجله با زمینه‌های مختلف در شیراز و شهرستانهای فارس منتشر ساختند. همچنین در سال ۱۲۸۵ در

شیراز چند چاپخانه سنگی وجود داشت (بهروزی، ص ۱۶۴، همان کتاب.) و از سال ۱۳۱۰ که بعد نیز چاپخانه‌های محمدی و احمدی و سعادت و شاپور و هزار و... در شیراز به فعالیت پرداختند و حتی در اوان مشروطیت فارس مرکز ارتباط فرهنگی با هند در امر چاپ شد و بسیاری از بزرگان چون فرصت‌الدوله و مرحوم اولیاء سمیع شیرازی و میرزا محمدناید شیرازی و فرزندان وصال و محمدباقر تاجر شیرازی و محمدصادق صاحب شیرازی به چاپ تألیفات خود یا دیگران چون آثار عجم و شاهنامه فردوسی، کلیات سعدی و... دهها کتاب مهم دیگر در هند پرداختند و بمبئی و کلکته و شهرهای دیگر هند مرکز چاپ کتابهای فارسی گردید و کتابفروشیهایی چون جهان نما و احمدی و معرفت و محمدی سالها رونق افزای کار کتاب در فارس و ایران بودند و این امر نماینده تحرک فرهنگی فارس در ادواری به حساب می‌آید که همزمان با دوران بیداری و حرکت ادبی و فرهنگی و اجتماعی ایران از پیش از مشروطیت تا حدود ۳۰ سال پس از آن واقع می‌باشد. در همین دوران با تأسیس مدارس و دانشگاهها و بهبود بهداشت و وضع اقتصادی و اجتماعی مردم رشد باسوادان افزون گشت. شیراز و شهرستانهای فارس جاذبه‌هایی برای جذب جمعیت شهرهای کوچک و روستاها پیدا کردند و مراودات اجتماعی سبب رشد فرهنگی و توسعه باسوادی گشت تا آنجا که امروزه رشد باسوادی در فارس بسیار امیدوارکننده و بالاست. برطبق آمار مربوط به جمعیت در سال ۱۳۷۰ نسبت باسوادان فارس بالغ بر ۷۸/۲۸ درصد بوده است که تقریباً ۱۲ درصد نسبت به سال ۱۳۶۵ رشد داشته است و رشد باسوادی در شهرستان شیراز از این هم بیشتر بوده است، زیرا در سال ۱۳۷۰ رشد باسوادی در شهرستان شیراز ۸۴/۸۶ درصد بود که در مقایسه با سال ۶۵ که درصد باسوادان این شهرستان ۷۴/۵۷ بود، بیش از ۱۰ درصد رشد را نشان می‌دهد و رشد متوسط باسوادی در خود شهر شیراز از این هم بالاتر و بالغ بر ۸۸/۱۳ درصد بوده است. بعلاوه، شهرستانهای فارس نیز از این رشد مطلوب و امیدوارکننده برخوردار بوده‌اند. چنانکه پس از شیراز در میان شهرستانهای فارس رشد باسوادی در نسا بیش از شهرستانهای دیگر بوده و به ۷۸/۱۳

درصد رسیده است (که در مقایسه با سال ۶۵ که درصد باسوادان این شهر ۶۶/۲۳ درصد بوده است حتی رشدی بیش از شیراز را در افزایش تعداد باسوادان نشان می‌دهد، یعنی ۱۲ درصد و هنوز از درصد متوسط رشد باسواد در فارس در سال ۱۳۷۰ که ۷۸/۳۸ درصد بوده است بیشتر است). در سال ۱۳۷۰ پس از فسا، شهرستان آباده با ۷۷/۹۱، استهبان با ۷۶/۹۵ و جهرم با ۷۶/۶۴ درصد بیشترین رشد باسواد را در میان شهرستانهای فارس داشته‌اند. حال برای این که دقیق‌تر به وضع کنونی کتاب و کتابخوانی در فارس واقف شویم بهتر است نظری به آمارهای جمعیت و رشد باسواد در فارس بیندازیم.

بنابر آمار منتشره از سوی سازمان برنامه و بودجه استان فارس در سال ۱۳۶۸، استان فارس با مساحتی برابر ۱۲۴ هزار کیلومتر مربع، دارای ۱۵ شهرستان، ۳۳ شهر، ۴۹ بخش و ۱۷۰ دهستان و ۷۳۵۹ آبادی بوده و جمعیت این استان در سرشماری سال ۱۳۴۵ بالغ بر ۱/۵ میلیون نفر، در سرشماری سال ۱۳۵۵ - با رشد ۳۹ درصد - بالغ بر ۲ میلیون نفر و در سرشماری سال ۱۳۶۵ - با رشد ۵۷ درصد - بالغ بر ۳/۲ میلیون نفر بوده است. در سال ۱۳۶۸ یعنی سه سال پس از آخرین سرشماری عمومی، جمعیت فارس به ۳/۶ میلیون رسیده است و در این سال دو شهرستان شیراز و مرودشت نیمی از جمعیت فارس را در خود جا داده بودند و شیراز به عنوان یکی از چهار شهر پرجمعیت ایران به حساب می‌آمد، اگرچه در سال ۱۳۶۸ جمعیت متوسط فارس در هر کیلومتر مربع ۲۸/۷ نفر بود ولی همین نسبت در شهر شیراز به ۱۲۴/۸ نفر بالغ می‌شد، در سال تحصیلی ۱۳۶۸/۶۹ بیش از ۹۶۵ هزار نفر دانش‌آموز و ۲۳ هزار نفر دانشجو و ۴۴ هزار نفر در نهضت سوادآموزی به تحصیل اشتغال داشته‌اند که اگر دانشجویان دانشگاه آزاد را نیز به حساب بیاوریم تقریباً یک سوم کل جمعیت فارس را جویندگان علم تشکیل می‌دهد. علاوه، معلمان ۶۳ درصد از ۵۸ هزار نفر کارمندان مشمول قانون استخدام کشوری را در فارس به خود اختصاص داده بودند که میزان تحصیلات ۷۰ درصد از آنها دیپلم، و بالاتر بوده است.

بنا بر آمار که از جمعیت فارس در سال ۱۳۷۰ به وسیله سازمان برنامه و بودجه ارائه شده است در سال ۱۳۷۰ جمعیت فارس به ۳،۴۶۶،۰۴۶ نفر رسیده است که از این تعداد ۲،۸۰۹،۶۶۱ نفر در سنین بالاتر از ۶ سال بوده‌اند و از میان آنها نیز ۲،۲۰۲،۲۴۸ نفر باسواد و ۷۰۷،۴۱۳ نفر بیسواد بوده‌اند. بدین ترتیب در سال ۱۳۷۰ باسوادان بالغ بر ۷۸/۲۸ درصد از جمعیت استان فارس را تشکیل می‌دهد. یعنی باسواد در فارس تقریباً ۱۲ درصد نسبت به سال ۱۳۶۵ رشد داشته است زیرا در سال ۱۳۶۵ جمعیت بالای شش ساله فارس ۲،۳۴۶،۰۴۰ نفر تعداد باسوادان ۱،۵۵۶،۸۹۱ نفر و شمار بیسوادان ۷۸۹،۱۳۹ نفر بوده است و درصد باسوادان ۶۶/۳۶.

حال اگر وضع جمعیت فارس و شیراز را در ارتباط با کتابخوانی و با همان معیار ۴/۵ جلد کتاب برای هر فرد در سال حساب کنیم فقط مردم فارس باید در سال ۱۵،۵۱۷،۲۰۷ جلد کتاب بخرند که اگر هر یک از این کتابها در ۳۰۰۰ نسخه چاپ شود قاعدتاً ۵۲۰۰

عنوان کتاب در سال و در هر ماه ۴۳۳ عنوان کتاب در فارس باید منتشر شود و اگر قیمت هر جلد کتاب را به طور متوسط ۱۵۰ تومان تصور کنیم سالانه فارسیان باید مبلغ ۲۳۳۹،۵۸۱،۰۵۰ تومان صرف خرید کتاب کنند که آنچنان سرمایه عظیمی است که می‌تواند بزرگترین تحریک را در کار کتاب و کتابخوانی و توسعه کتابخانه‌ها و کتابفروشیها و تقویت فن نشر در فارس ایجاد کند و بر همین مبنا اگر برای هر کتابفروشی ۲۴،۰۰۰ جلد کتاب ثابت در سال فرض شود و در ماه ۲،۰۰۰ جلد، در فارس به ۶۵۰ کتابفروشی احتیاج خواهیم داشت. اگر تعداد ۴/۵ جلد کتاب را حتی برای ۱۰ درصد جمعیت فارس و شیراز در نظر بگیریم بازهم در شهری چون شیراز با ۱۲۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت می‌باید سالانه ۵۴۰،۰۰۰ جلد کتاب خریده شود که اگر آن را به تیراژ ۳،۰۰۰ تقسیم کنیم سالانه ۱۸۰ عنوان کتاب باید منتشر گردد و در فارس ۱،۵۵۹،۱۷۸ جلد کتاب با ۵۲۰ عنوان در تیراژ ۳۰۰۰ نسخه باید به دست مردم برسد و لااقل صدها کتابفروشی در فارس موجود باشد، اما با نهایت تأسف می‌بینیم که کتاب و کتابخوانی در فارس و شیراز نه تنها همدوش با رشد باسواد و امکانات فرهنگی و اقتصادی جامعه ترقی نکرده است بلکه با توجه به کاهش تعداد کتابفروشی‌ها، به رکود و تنزل کشیده شده است. بنا بر آمار که در کتاب راهنمای ناشران و کتابفروشان کشور از انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارائه شده است در سال ۱۳۶۶ در شیراز ۲۷ کتابفروشی وجود داشته است اما امروز این تعداد به ۱۹ کتابفروشی کاهش یافته است به فرض این که این تعداد به همان سطح سال ۱۳۶۶ نیز باقی می‌ماند در آن سال نیز شیراز و فارس به نسبت شهرها و استانهای دیگر ایران کتابفروشیهای کمتری داشتند زیرا در سال ۶۶ در تهران ۳۳۱ کتابفروشی، در اصفهان ۲۸۱ کتابفروشی، در کرمانشاه ۸۱ کتابفروشی، در اردبیل ۶۶ کتابفروشی، در یزد ۴۷ کتابفروشی، در قزوین ۴۵، در ساری ۴۴، در لاهیجان ۳۸، در قائم شهر ۳۶، در خوی و اهواز ۳۱، در سمنان ۲۵ کتابفروشی وجود داشته است، در حالی که جمعیت کل هر یک از این شهرها (جز تهران و اصفهان) از شیراز کمتر بوده است. وجود ۱۹ کتابفروشی در شیراز این شهر را همسنگ شهرستانهایی چون آباده قرار می‌دهد در حالیکه آباده تقریباً یک هفتم جمعیت شیراز را داشته است (۱۵۰،۶۷۸ نفر). و حقیقت تلخ آن است که بسیاری از همین ۱۹ کتابفروشی‌های موجود در شیراز نیز یا محل بخش مطبوعات هستند یا لوازم التحریر می‌فروشند و یا فقط به فروش کتابهای درسی و تخصصی می‌پردازند و به جرأت می‌توان گفت که تنها نیمی از آنها کتابفروشی به معنی واقعی کلمه هستند. بدین ترتیب بازار کتاب در شیراز رکودی نگران‌کننده را می‌گذرانند. شما وقتی از خیابانهای شیراز می‌گذرید مردم را می‌بینید که آرام و آهسته در پیاده‌روها قدم می‌زنند، به ویتترین مغازه‌ها نگاه می‌کنند. پاساژها را مغازه‌های لوازم برقی و صوتی و لوکس‌فروشیها انباشته‌اند و خیابانها پر از اتومبیل‌هایی است که اغلب سرنشینان آنها برای تفریح و وقت‌گذرانی رانندگی می‌کنند و روزهای تعطیل را در تفریحگاهها و تفرجگاهها ازدهام می‌کنند

اما با کمال تأسف کتابفروشیها کساد و خلوت و بی‌مشتري است و وقتی پای درد دل کتابفروشان می‌نشینید می‌بینید که آنها [از جنبه درآمد و از بعد اقتصادی] غیبه مشاغلی چون ساندویچ‌فروشی، آش‌فروشی، کله‌پاچه‌ای، سیگارفروشی و... را می‌خورند، در حالی که با کم شدن تعداد کتابفروشی‌ها می‌باید مراجعه به بقیه کتابفروشان افزوده شده و کار آنها سامانی گرفته باشد. آمار کتابفروشی‌ها را در شیراز به خاطر داشته باشید و با تعداد کتابفروشیهای این شهرستانها (بنابر آمار رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) مقایسه کنید: اهواز ۳۱، دزفول ۱۷، ماهشهر ۱۶، مسجد سلیمان ۱۴، قزوین ۴۵، زنجان ۱۹، سمنان ۲۵، سنندج ۱۳، کرمان ۱۸، لاهیجان ۳۸، رشت ۲۱، انزلی ۱۵، لنگرود ۱۳، یزد ۴۷، آباده ۱۸، جهرم ۱۳، بندرعباس ۲۵، همدان ۳۸، الیگودرز ۱۵، ساری ۴۴، قائم شهر ۳۶، تنکابن ۲۰، آمل ۲۲، گرگان ۱۶، ارواح ۲۱، تهران ۳۳۱، کرج ۵۲، قم ۲۴، اردبیل ۶۶، تبریز ۱۹، خوی ۳۱، ارومیه ۲۲، اصفهان ۲۸۱، کرمانشاه ۸۱ و بو شهر ۱۳.

بدین ترتیب اتخاذ تدابیری خاص و فوری برای بالا بردن توجه عمومی به کتابخانه در سراسر کشور و به ویژه در فارس ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد که شاید مهمترین این تدابیر باید با آشنی دادن مردم با کتاب از خانواده‌ها و مدارس و دانشگاهها، آغاز کرد. باید موانع مطالعه جدی کتاب را از سر راه اندیشه‌ها برداشت. باید کاری کرد که کتاب ساده و ارزان و به دور از لوکس‌بازی و گرانفروشی و بازارباییهای کاذب و سودجویانه به دست مردم برسد. باید بازار کتابهای «جیبی» و ارزان‌قیمت را بار دیگر رواج داد، باید معلمان را به مطالعه عادت داد و دانش‌آموزان را لااقل برای چند سال به تلخیص کتابهای مختلف در درس انشاء وادار کرد و از سخت‌گیرهای غیرلازم برای مطالعه کتب داستان و شعر در مدارس خودداری نمود. باید کتابخانه‌های مدارس و دانشگاهها و کتابخانه‌های عمومی را تقویت کرد و قرائت‌خانه‌های بزرگ برای دانشجویان و دانش‌آموزان برپا ساخت تا کتابخانه‌ها فقط به مشتاقان کتاب اختصاص یابد و قرائت‌خانه‌ها به مشتریان فصلی کنکور و امتحانات کمک برسانند. امروزه فرصت مناسبی است که مسائل مربوط به بی‌علاقگی مردم به کتاب و خرید و مطالعه آن را به عنوان یک بیماری خطرناک اجتماعی و فرهنگی که عوارض درازمدت و کوتاه‌مدت فراوانی دارد مورد بررسی قرار دهیم و کتابخوانی از حوزه تنگ کلاسهای درس که فقط منحصر به خواندن یک کتاب یا بخشهایی از آن برای رفع تکلیف است، خارج گردد و کتابخوانی به عنوان یک رفتار یا عادت مفید و برجسته اجتماعی به خانه‌ها، محیطهای کار، تفریحگاهها، مراکز سمعی و بصری، ایستگاههای اتوبوس و قطار و درون وسایل نقلیه راه یابد و مردم به جای آنکه تخمه بشکنند، آدامس بجوند، در خیابانها پرسه بزنند و ساعتهاى متمادی را به برنامه‌های یکساخت تلویزیونی اختصاص دهند، کتاب بخوانند و موجبات رشد فرهنگی خود و جامعه خویش و بهبود وضع اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کشور را فراهم آورند. انشاء الله.